

پنجاه سال

پنجاه سال از آغاز حمله ارتش هیتلر به اتحاد شوروی گذشت. بحث های گسترده ای پیرامون علل جنگ و تلفات وارده و... در اتحاد شوروی جریان دارد. از آنجا که این بحث ها قبل از هرچیز "رنگ سیاسی دارد و هدف مبارزه برسر قدرت را تقویت می کند، قضاوت درباره آنها بسیار مشکل است. آنچه مسلم است، مردم شوروی در روند سرکوب فاشیسم نقش برجسته ای داشتند و قربانی های فراوانی دادند.

ادامه در ص ۲

نامه



ازگان مرکزی غرب تود ایران

شماره ۳۵۲، دوره هشتم، سال هشتم، ۱۸ تیر ۱۳۷۰

رقص و پایکوبی بر جنازه کودکان و زنان



بالاخره بوش پیروزی "عظیم و بی سابقه" بحرراق را در واشنگتن و نیویورک جشن گرفت. می گویند بیش از ۱۲ میلیون دلار هزینه جشنی شده که طی آن قسط ۱۵۰ هزار سرپاز در عراق کشته شده اند. تعداد زنان و کودکان عراقی قربانی "پیروزی" هنوز اعلام نشده است. اما، همه می دانند شهرهای بزرگ عراق با خاک

ادامه در ص ۲

اعتراف به ورشکست اقتصادی

در ایران همه چیز را باید از صفر شروع کرد. کدام فرد آشنا به اقتصاد می تواند ادعا کند که نوسازی موسسات زیربنایی و صنایع کلیدی و تبدیلی و... را می توان طی ۱۰-۸ سال، آنهم در شرایط یک رژیم خودکامه مذهبی قرون وسطایی بوجود آورد؟

جمهوری اسلامی، از حقانیت گفته های ما بی اطلاع نبودند. در این صورت چرا حقایق را وارونه جلوه گر می ساختند؟ آقای رفسنجانی در گفتگو با "اطلاعات" گفت، "برای جلوگیری از دلسردی مردم". چنین برخورد به حقایق تلخ جامعه، بیانگر عدم صلاحیت حکام کنونی در حرسه مملکت داری است.

حتما، خوانندگان "نامه مردم" از گفتگوی طولانی رفسنجانی با خبرنگار "اطلاعات" باخبرند. آنچه در این گفتگو جلب نظر می کند، اعتراف صریح وی به فاجعه اقتصادی - اجتماعی دامنگیر مردم است. تصویر ارائه شده از جانب رئیس قوه مجریه کشور، بی اختیار تصاویر بحران اقتصادی -

ادامه در ص ۲

برنامه "نجات" ترسیم شده از جانب رفسنجانی پس از تغییر قانون اساسی به منظور قبضه کردن انحصاری حاکمیت، با شکست روبرو می شود. البته این روند نه تازگی دارد و نه غیر مترقبه است. ما، ضمن بررسی وضع اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور، در پلنوم فروردین ماه ۱۳۶۹، جوانب گوناگون بحران ساختاری دامنگیر جامعه و راه برون رفت از آن را در مرض قضاوت مردم گذاریم. یادآوری سویم که در آن روزها سردمداران رژیم پیرامون رشد بی سابقه اقتصادی و بهبود شرایط زندگی مردم سخن پردازی می کردند و دلایل ما را تبلیغات دشمنان می خواندند. واقعا هم آنچه ما درباره فاجعه اقتصاد ملی می گفتیم تبلیغات بود؟ البته نما در آن ایام هم، حکام

آقای محمد هاشمی، رئیس صدا و سیما!

... آیا خود سازمان صدا و سیما در پراتیکه روزانه بارها و بارها به عملی کثیف تر از عمل یزدی دستنیزده است؟

شود، "آیا به یک دستگاه می شود توهین کرد، من نمی دانم. من می گویم نمی شود و خلاف قانون است. البته قاضی رسیدگی خواهد کرد".

شما آقای رئیس صدا و سیما، از این اظهار نظر رئیس قوه قضایی سخت برآشفته شدید و اطلاعاته بلندبالایی با لحن خفن صادر کردید. البته شما

ادامه در ص ۲

چندی پیش یزدی، رئیس قوه قضایی رژیم شما، در یکی از خطبه های نماز جمعه تهران به حرم "صدا و سیما" تجاوز زلفی کرد و گفت، "... دروغ گفتن، اقتراستن، توهین کردن آنهم توهین به محاکم، قاضی و به دستگامهای قضایی کشور به نظر من به هیچ وجه مجوز قانونی ندارد". وی افزود حکایتی تنظیم کرده و به دادسرا برای رسیدگی فرستاده تا معلوم

در دیگر صفحات:

مصاحبه با "تکوریلیکاف"

درباره

بحران سوسیالیسم

ص ۴ و ۵

سه میلیون کودک بیسواد

به نقل از:

"ضمیمه آذربایجان"

(شماره ۱۰) ص ۶

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

اعتراف به ورشکستگی ...

اجتماعی سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ را در نظر زنده می کند.

رئیس جمهور رجم می گوید: "کشور فاقد تاسیسات زیربنایی است، اگر بخواهیم تولید را اضافه کنیم باید مواد اولیه آن را از خارج وارد کنیم، توزیع محصولات کشاورزی به علت کمبود وسایل حمل و نقل مقدور نیست، بارها در بنادر مدتها باقی می ماند و امکان تخلیه آنها نیست، راههای شوسه وجود ندارد، راه آهن در زمان جنگ جهانی دوم احداث شده و اصلاح خط هم انجام نشده است، هم لوکوموتیو و هم خط راه آهن کشف ندارند، فرودگاهها کشف ندارند، هواپیماها قدیمی هستند، سردخانه نداریم، مشکل خاموشی هم که هست..."

باید اضافه کنیم که کشور فاقد صنعت به معنای واقعی آن است. کوتاه سخن، رئیس جمهور رجم پس از سالها عوامفریبی بالاخره به بحران صیق رسیده که جنبه اعتراف کرد. وی از مردم گرسنه و برهنه که اکثر در خط زیرقتر زندگی می کنند خواست تا کمربا را سفت تر ببندند و عده های ۱۲ سال گذشته را فراموش کرده و در انتظار بهبود شرایط زندگی در آینده نزدیک نباشند. او، انجام دو برنامه پنجساله را شرط برون رفت از وضع کنونی معرفی کرد. مردم می پرسند: مگر ۱۰ سال پیش خمینی و رفسنجانی و... مشابه این وعده ده ساله را نمی دادند.

ما، از هم اکنون می توانیم بگویم وعده رفسنجانی فاقد پشتوانه است. می دانید چرا؟ برای اینکه سران رجم به این الفبای اقتصاد پی نبرده اند که ساختار اقتصاد ملی ایران مریوب است و به همین دلیل تأثیری در چگونگی روند تجدید تولید گسترده و استفاده از مجموعه منابع مادی ندارد. در این اواخر حکام جمهوری اسلامی جا و بی جا روی موضوع ایجاد تعادل اقتصادی تکیه می کنند و برای این نیز واگذاری تولید به بخش خصوصی را یگانه راه نجات می دانند.

باید از این آقایان پرسید: منظور کدام تولید است؟

باز هم سفسطه و تحریف

آقای رفسنجانی در گفتگوی طولانی با "اطلاعات" درباره تامین تولید فزاینده کل تولید اجتماعی با کیفیت موثر در نتیجه بکارگیری تکنیک و تکنولوژی مدرن، نقش و اهمیت رشته های مختلف اقتصاد ملی در ایجاد آن در شرایط ایران، کلمه ای بر زبان جاری نساخت. می توان گفت دولتمردان جمهوری اسلامی صلاحیت اظهارنظر در این گونه موارد را ندارند. آنها حداقل باید درک کنند که وقتی صنعت واقعی نیست، چگونه می توان از ایجاد تعادل در اقتصاد و بازار سخن راند. آقایانی که چپ و راست برتری و مزایای اقتصاد بازار آزاد را به رخ مردم می کشند، چرا به تجربه ۳۰۰ ساله کشورهای دارنده چنین سیستم هایی توجه نمی کنند؟ تجربه این کشور مؤید آن است که افزایش کل تولید، بطور عمده با رشد سریع تولید کالا در رشته های صنعتی امکان پذیر است. ساختار وابسته و ناموزون صنایع موتاتز فلی قادر به تامین چنین رشد و مالا ایجاد تعادل در اقتصاد در عرصه عرضه و تقاضا نمی تواند باشد. چرا باید بازهم به سفسطه و دروغ و فریب افکار صومئ متوسل شد؟

خبرنگار "اطلاعات" در گفتگو با رفسنجانی

یادآور شد که کارشناسان جهانی برای خط فقر، رقمی معادل ۱۵ هزار تومان، تکرار می کنند ۱۵ هزار تومان درآمد ماهانه تعیین کرده اند. او گفت، می توان نتیجه گرفت که "فقر عظیمی از مردم ما در زیر خط فقر قرار دارند". پاسخ رئیس جمهور رجم چه بود؟ "در برنامه نباید ریاضت" را تشدید کنیم، زیرا "ما نفت داریم". و سپس بازهم به قول معروف وعده سرخرمن داد و افزود: "امیدوارم بعد از ۱۰ سال بازسازی به نتایج مطلوبی برسیم". طی این ۱۰ سال مردم باید با وجود درآمد نفت همچنان ریاضت بکشند. وانگهی منظور از خودداری از تشدید ریاضت چیست؟ آیا آقای رئیس جمهور از آمار رسمی خبر ندارند؟

گرچه ارقام رسمی کهنه اند و به تصریح مطبوعات مجاز آمار و ارقام مریوب به تولید ناخالص داخلی از سال های نزدیک در دست نیست، با این وجود آنچه در باره سال ۱۳۶۷ انتشار یافته خود بسیار آموزنده است و علت اصلی گسترش فقر را بیان می کند.

تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۷ حدود ۱۰۰ میلیارد تومان کمتر از تولیدات سال ۱۳۵۶ بوده است. دقت کنید در فاصله ۱۱ سال تولید ناخالص داخلی مرتباً روبه کاهش بوده و این در حالی است که رشد سالانه جمعیت از ۲/۵ درصد گذشته است، یعنی سالانه ۱/۸ میلیون تن و روزانه حدود ۵-۶ هزار نفر به جمعیت کشور اضافه شده است.

در سال ۱۳۵۶ سهم هر فرد از تولیدات کشور (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۲) ۱۱ هزار تومان بوده که در سال ۱۳۶۷ به نصف آن یعنی ۵ هزار و ۵۰۰ تومان کاهش یافته است، تازه اگر بتوان به آن تولید نام گذارد. چنین است منشاء و دامنه فقر در کشور، پس از ۱۲ سال حاکمیت رجم "ولایت قیه".

فارغ تحصیل رشته الکترونیک دانشگاه آزاد در مصاحبه با خبرنگار "کیهان" می گوید: "الان به من می خوانند ماهی ۱۲ تا ۱۳ هزار تومان حقوق بدهند، مگر من می توانم با این حقوق زندگی کنم...؟" اکثریت مطلق زحمتکشان که با ۶-۵ سرحالته میان ۶ تا ۸ هزار تومان درآمد ماهانه دارند، چگونه باید زندگی کنند؟

درآمد روزانه اکثر افراد جامعه ۵۰ و درآمد اقلیت محدودی روزانه ۱ میلیون تومان است. این مقایسه را نمایندگان رجم در مجلس شورای اسلامی، ارائه می کنند.

باید نظر گرفتن آنچه گفته شد ما، با نظرات پژوهشگران اقتصاد ایران که می گویند کشور در جایی است که فرصتی برای خنارتن و بازگشتن، برای امتحان کردن و برای بی خیالی نیست، مواظبیم. ما هم متقدم که چشم بستن و ندیدن و به واسطه همین ندیدن ما، همه چیز را فراموش کردن و برای حفظ "کرسی" حاکمیت امیدهای واهی دادن کارساز نیست و فریب دهنده است. آری، "منطق می گوید، نقل سلیم می پذیرد و نفس سلیم تایید می کند که برای رفتن به مسیر درست، اول باید ببینیم در کجا هستیم، حال و روزمان چیست و به کجا باید برویم. آنگاه فکر کنیم که چگونه و از چه راهی باید رفت".

اما، کجاست گوش شنوا. رهبران جمهوری اسلامی یگانه هدفشان حفظ و نگهداری حاکمیت و البته زندگی "شاهانه" خود و اطرافیانشان است. این سیاست محکوم به زوال است. شرایط کنونی در جهان پیشرفته ما را مجبور می سازد در فکر تغییر بنیادی در سیاست اجتماعی-اقتصادی باشیم. این سیاست باید پاسخگویی نیازهای اصولی مردم باشد. اقتصاد ملی ما سخت بیمار است. ارقامی که ما به نقل از مطبوعات مجاز آوردم بیانگر شدت و حدت بیماری است. رفسنجانی می گوید:

"نهاد به ذهن مردم القا کرد که امور بد اجرا می شود و گرانی وجود دارد و باید دانست کشور به سوی تمدل پیش می رود و تمام تحریکات و فیسنت ها برای سرکوب انقلاب بدون نتیجه بوده است". آیا این گونه برخورد به مضللات سترگ دانگنیر مردم دردآور نیست؟ وقتی قیمت یک کالا ناگهان ظرف چند روز، حتی چند ساعت دو برابر و در مواردی چند برابر می شود، از کدام القا به ذهن مردم و یا از کدام گذار کشور به تمدل می توان سخن به میان آورد؟ مردم گرسنه و برهنه نیازی به القا ندارند، آنها محصول سیاست ضد خلقی رجم را هرساعت روی پوست و گوشت و استخوان خود حس می کنند.

باید به فاجعه اقتصادی-اجتماعی و سیاسی در جامعه پایان داد. از شیوه های اراده ارقام صوری و آهنگ های رشد برنامه ریزی شده روی کاغذ و دادن وعده های میان تپی باید پرمیز کرد. سیاست اقتصادی وقتی صحت خود را نشان خواهد داد که سطح زندگی و رفاه نسبی و اشتغال را در کشور بالا ببرد. ما، بارها گفته ایم که کشور به یک مدل رشد اقتصادی منطبق با شرایط خاص جامعه نیازمند است. هرگونه الگوپردازی در این زمینه اشتباه نابخشودنی است.

در ایران همه چیز را باید از صفر شروع کرد. کدام فرد آشنا به اقتصاد می تواند ادعا کند که نوسازی موسسات زیربنایی و صنایع کلیدی و تبدیلی و... را می توان طی ۱۰-۸ سال، آنهم در شرایط یک رجم خودکامه مذهبی قرون وسطایی بوجود آورد؟

رفسنجانی اعتراف می کند و می گوید که، "تجهیزات کارخانجات باید نوسازی و جایگزین شود" و "بسیاری از اقلام مورد نیاز بازسازی باید از خارج وارد شود"، در حالی که "مخارج ارزی کشور پس از جنگ به مراتب بیشتر شده" است. چرا؟ برای اینکه به گفته رئیس جمهور، پس از جنگ نیز بخش عمده بودجه صرف به اصطلاح تعمیرت بنیه دفاعی می گردد. او، می گوید: کشور در حال حاضر در ارتباط با جنگ بیش از زمان جنگ هزینه دارد، در بودجه سالیانه کشور در زمان جنگ ۵۰ الی ۶۰ میلیارد تومان برای بنیه دفاعی اختصاص می یافت که در حال حاضر در برنامه پنجساله بودجه رسمی بنیه دفاعی کشور ۵۰ میلیارد تومان است. به گفته وی، "پس از جنگ حقوق نظامیان... بطور فوق العاده ای افزایش یافت".

برای چه در زمان صلح هزینه نظامی بیشتر از دوران جنگ است؟ چه نیازی به نگهداری بیش از ۱ میلیون افراد ارتش و سپاه پاسداران و بسیج است؟ آیا واقعا هم می بایست گروه عظیمی از افراد سپاه پاسداران را که تعلیم نظامی لازم ندیده اند به درجات "سرداری" با حقوق فوق العاده ماهانه ارتقاء داد؟ چرا باید کمیته ها را به موازات پلیس و ژاندارمری حفظ کرد و برای چه باید به موازات وزارت اطلاعات، دهها سازمان جاسوسی زیر چتر کمیته ها و پاسداران و... بوجود آورد؟

آیا با این وجود نیازی هست اثبات کنیم که کار نوسازی و بازسازی اقتصاد ملی از عهده رجم کنونی ساخته نیست؟ البته نه مردم نیز به این واقعیت پی برده اند.

آنچه ایران بدان نیازمند بوده و هست، استفاده معقول و منطقی از مجموعه عوامل بالقوه داخلی و خارجی است. و این نیز از عهده یک حکومت محصول ائتلاف ملی بافرکت همه نیروهای سیاسی دمکراتیک و در شرایط مراعات اکید آزادی های دمکراتیک و اصول و موازین اعلامیه حقوق بشر امکان پذیر است. ما، راه دومی را نمی شناسیم.

پنجاه سال



۲۷ میلیون تن کشته و میلیونها معلول نتیجه جنگی است که آلمان هیتلری به مردم شوروی تحمیل کرد. طبق آمار رسمی اشغالگران فاشیست ۱۷۱۰ شهر و شهرک و بیش از ۷۰ هزار روستا را ویران کردند. آنها ۶ میلیون ساختمان مسکونی را آتش زده و ۲۵ میلیون انسان را بی خانمان کردند.

این درسی است آموزنده برای مبارزان راه صلح. متأسفانه باید اعتراف کرد هنوز صلح بر جهان حاکم نیست. هر روز درگوشه و کنار جهان جنگی نو آغاز می شود. تقریباً روزی نیست که انسان ها قربانی خودمحرورینی سیاستمداران و سیاست مجاوزکارانه امپریالیسم نگردند. درست به این دلیل هم مبارزه مستمر درراه صلح یک وظیفه مقدس انسانی است.

آقای محمد هاشمی ...

شانس این را دارید که برادر آقای هاشمی رفسنجانی، یعنی یک رئیس "بزرگتر" دیگری هستید. والا چه کسی می داند که امروز کجا می بودید.

به هر حال شما دراطلاعی خود از یزدی می پرسید: "دادگاه مربوط به عملکرد صداوسیما جمهوری اسلامی ایران کی و کجا تشکیل شده است؟ دادگاه مربوط به عملکرد محاکم قضات و دستگاه قضایی کی و کجا تشکیل شده است؟ قاضی این دو دادگاه چه فرد یا افرادی بودند؟ آیا در این دو دادگاه به ویژه دادگاه مربوط به عملکرد صدا و سیما محکوم علیه و یا وکیل مدافع او حضور داشته است؟"

ما به شما حق می دهیم. آری اگر دادگاهی با حضور وکیل مدافع تشکیل نشده "چگونه عالی ترین مرجع قضایی کشور... در حضور صدها هزار مومن نمازگزار حکم دروغ گفتن، افترا بستن و توهمین کردن را به یک دستگاه... قرائت کرده اند". شما حق دارید اظهارات یزدی را

برخلاف قانون بدانید، زیرا به قول معروف قصاص قبل از جنایت کرده است. اما، باید از شما پرسید: آیا خود سازمان صدا و سیما در پرتیک روزانه بارها و بارها به عملی کثیف تر از عمل یزدی دست نزده است؟ آیا مسئولان این ارگان فراموش کرده اند، چگونه دگراندیشان اعضای احزاب و سازمان های سیاسی گوناگون را، بدون محاکمه، بدون اثبات اتهامات وارده، بدون مشورت با وکلای مدافع (که البته وجود خارجی نداشته) خودسرانه و بازبهاگذاردن نه تنها موازین حقوقی، بلکه ابتدایی ترین موازین اخلاقی به روی صحنه تلویزیون می آوردند و با شکنجه، آزار و دیگر "ترفندهای اسلامی" مجبور به اعتراف، آنهم به گناهمان ناکرده می کردند؟ آقای رئیس صداوسیما، مگر همین چندی پیش شخص شما به دستور برادر ارشدتان، شوی مشابهی با شرکت عضو "نهضت آزادی" سازمان ندادید؟

رفسنجانی درگفت و شنود با دانشجویان در پاسخ به پرسشی پیرامون بازگشت مهاجران از جمله گفت: "برخی ها هستند که با جاسوسی کرده اند و یا آدم کشته اند" و نمی توان به آنها

ورقه سفید داد. آیا رئیس جمهور رژیم سند و مدرکی درباره جاسوسی و آدم کشی این یا آن فرد موردنظر خویش دارد؟ آیا "متهمان" حق ندارند همانند مسئول صداوسیما بپرسند: دادگاه مربوط به عملکرد آنها کی و کجا تشکیل شده، قاضی این دادگاه چه فردی و یا افرادی بودند، آیا در این دادگاه وکیل مدافع متهمین حضور داشته است؟ چگونه رئیس جمهور رژیم به خود حق می دهد تا در نقش قاضی و دادرس و وکیل مدافع عرض اندام کند. چه کسی چنین حقی را به او داده است. حتی در قانون اساسی "اسلام قضاوتی" گفته می شود همه در برابر قانون برابند. اگر در یک حکومت لائیک و حقوقی، رئیس جمهور، این چنین خودسرانه به انسانها تهمت می زد، افکارعمومی اجازه ادامه حکومت را به او نمی داد و می بایست در برابر دادگاه پاسخ دهد. اما، در ایران، رژیم خودکامه قرون وسطایی مذهبی حکمروایی می کند و به همین سبب دهان ها را بسته و قلم ها را شکسته اند.

رقص و پایکوبی ...

یکسان شده و طبق اعلام کارشناسان آمریکایی که اخیراً از بغداد دیدن کردند، ۱۷۰ هزار کودک عراقی دیگر تا آخر سال به تعداد قربانیان افزوده خواهد شد.

فاجعه مرگ جمعی کودکان کرد عراقی و آوارگی و سرگردانی آنها هم برای همه مردم جهان روشن است. کودکان کرد عراقی همچنان می میرند، نه تنها حیات ساکنین عراق را بیماری های واگیردار تهدید می کند، ادامه

سوختن دهها میلیون بشکه نفت در کویت مردم ساکن کرانه خلیج فارس را با فاجعه محیط زیست روپاروی ساخته است.

نیازی ندارد بگویم در عراق و کویت و عربستان سعودی و ایران و شیخ نشین ها دیکتاتورها فعلاً به میکیدن خون انسانها مشغولند و نیروهای مسلح اسرائیل زیرچتر حمایت وافسکتک به کشتار فلسطینی ها دراراضی اشغالی و لبنان کماکان ادامه می دهند، انکار آقای بوش در بحبوحه تدارک حمله به عراق، وعده استقرار صلح بین اعراب و اسرائیل و کشاندن دومی به سر میز مذاکره

را نداده بود. شورای امنیت و اکثر اعضای آن که دهها جلسه برای پایان دادن تجاوز عراق به کویت دادند، اینک با "وجدانی" راحت ناظر بهاران های وحشیانه اسرائیل هستند. روزی نیست که کودکان و زنان فلسطینی هم مانند کودکان و زنان کرد عراقی قربانی "استراتژی" بوش در منطقه خاور نزدیک نشوند.

در چنین شرایطی دولت بوش جشن پیروزی می گیرد. نام این عمل را چه می توان گذاشت؟ آیا آنچه در واشنگتن و نیویورک گذشت، رقص و پایکوبی برجنازه کودکان و زنان نیست؟

نظرات گوناگون
برای اطلاع خوانندگان

متن زیر خلاصه مصاحبه با "پکورلیکاف"، عضو سابق هیئت سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی است، که اولین بار در نشریه اسپانیایی "آل پاتیس"، شماره ۱۰، مارس ۱۹۹۱ به چاپ رسیده است.

درباره بحران سوسیالیسم

های جداگانه پیش می رود؟

من ایمان دارم که مفهوم تمامیت ارضی کشور در بین مردم ما ریشه های عمیق دارد. کدام نیروها می توانند وحدت کشور را تضمین کنند؟ به نظر من در درجه اول حزب کمونیست. حزب علی رغم همه مشکلاتی که با آن روبرو است، گسترده ترین شبکه ها و ساختارها را دارد. ساختار هیچ نهاد یا سازمان دولتی به گستردگی ساختار حزب نیست. حزب قادر است ساختمان یک دولت فدرال را تضمین کند.

فکر می کنید گارباچف و پلتسین می توانند به توافق برسند؟ تاثیر خصومت های شخصی موجود بین آنها روی روند تصمیم گیری ها در رهبری اتحاد شوروی چیست؟ مثلاً روابط خود شما با میخائیل گارباچف، بوریس پلتسین و الکساندر یاکوفف چگونه است؟

روابط من با میخائیل گارباچف عادی و رفیقانه بود. ولی من با او برسر چند مسئله توافق نداشتم. در نیمه اول سال ۱۹۹۰، من دو نامه خطاب به کمیته مرکزی نوشتم و در آنها خواستار برگزاری پلنومی به منظور بررسی مسئله "بازار" شدم. مسائل مربوط به گذار به اقتصاد بازار در همه جا بحث می شد جز در کمیته مرکزی. من همچنین خواستار بحث روی مسئله وحدت درون حزب ومشکلات ناشی از وقایع اروپای شرقی شدم. این نامه ها هیچ گاه به دست اعضای کمیته مرکزی نرسید. درخواست تشکیل پلنوم از سوی یک عضو هیئت سیاسی یک واقعه عادی روزمره نبود. چنین چیزی در نیم قرن گذشته حیات حزب سابقه نداشت.

اما درباره بوریس پلتسین. او اکنون مقام مهمی را اشغال کرده است. ولی من مطمئن هستم که برای احراز مسئولیت های دولتی آمادگی و تجربه کافی ندارد. بملاوه، او "بداهه نوازی" زیاد می کند و متوجه عواقب تصمیمات خود نیست. من نه به خود او و نه به رفتارش علاقه ای ندارم. او هر چه هم که بگوید، مواضعش نه در جهت اتحاد بلکه در جهت افتراق است. من متقدمم که ما زوس ها (من خودم یک روس هستم) باید اولین کسانی باشیم که از مواضع اترناسیونالیستی دفاع می کنند. ما باید مثل جن از بسم الله، از رشد فنونینسم ملی در روسیه بترسیم، زیرا می تواند به تجزیه کشور بیانجامد. ما باید بیش از هرکس دیگر اترناسیونالیست باشیم.

درباره الکساندر یاکوفف (عضو سابق هیئت سیاسی و سپس شورای ریاست جمهوری اتحاد شوروی) باید بگویم که ما در بسیاری از مسائل باهم اختلاف نظر داریم، من جمله در مورد تاریخ دولت و حزب اتحاد شوروی. یاکوفف همواره عناصر مخرب دروسایط ارتباط جمعی را مورد حمایت قرار داده است. مواضع رفیق یاکوفف مرا جلب نمی کنند چون کوتاه بینانه و ناسادقانه اند.

می گویند سیاست پدر و مادر نمی شناسد. آیا در رابطه با رفقای خود و رهبری حزب، خودتان را مقبول احساس نمی کنید؟

سه سال پیش گفتید که در سال ۱۹۸۵ به انتخاب میخائیل گارباچف یاری رساندید. آیا نظر امروز شما همچنان مثل گذشته است؟

فکر می کنم این طور باشد. اما در عین حال دلم می خواهد تغییرات مهمی نیز صورت گیرد. سیاست دگرگونسازی فاقد تداوم است. مالکیت خصوصی، بنکاهای خصوصی، تبدیل زمین به یک متاع قابل خرید و فروش، تمام اینها با تداوم سیاست ما تناقض دارند. دگرگونسازی در جامعه ما باید بدون هیچ گونه تغییری در مفهوم سوسیالیسم جامعه عمل بپوشد. یعنی بر مبنای مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید.

رفرم اقتصادی قرار بود از طریق ترکیبی از برنامه ریزی و روابط تجاری به پیش برده شود. اما امروز همه تبلیغات روی بازار متمرکز است و اصل برنامه ریزی از صحنه خارج شده یا به گوشه ای رانده شده است. منظور من از برنامه ریزی آن نوعی که در گذشته بود نیست، بلکه این است که ما جهت گیری کلی اقتصاد را تعیین می کنیم. من هوادار "بازارسوسیالیستی" هستم، و پیش شرط این نوع بازار کنترل دولت روی قیمت ها است. من شعار "بازار آزاد" را درک نمی کنم. این چیزی است که جدا از هرج و مرج سیاسی و اقتصادی، تنها شرم و تورم برای مردم ما به ارمغان خواهد آورد.

اگر به جای گارباچف بودید برای پایان بخشیدن به بحران چه می کردید؟

علاوه بر سیاست های اقتصادی، در جهت تحمیل انضباط به وسایط ارتباط جمعی و خبری گام برمی داشتم. کارهای خوب در این کشور زیاد انجام میشوند، ولی شما هیچ گاه در مورد آنها چیزی نمی شنوید. برای جامعه ای که دائماً زیر بمباران اطلاعات غلط و نظرات خصمانه باشد، مبین دوستانه عمل کردن کاری بسیار مشکل است.

امروز صف بندی عمده ای بین نیروهای سیاسی وجود دارد. در یک سمت نیروهای هوادار سوسیالیسم نوسازی شده و دمکراتیک قرار دارند، و در سمت مقابل، نیروهایی هستند که هدفشان سوق دادن کشور به سمت سرمایه داری است.

گارباچف در کدام سمت این صف بندی قرار می گیرد؟

اگر براساس صحبت های او قضاوت کنیم، درک من این است که او در سمت هواداران نوسازی سوسیالیسم قرار دارد. او دائماً بر کمونیست بودن خود و اینکه راه سوسیالیسم را طی خواهد کرد و اجازه بازگشت به سرمایه داری را نخواهد داد تأکید می ورزد. اما در هر صورت درست تر آن است که مبنای قضاوت را نه حرف ها بلکه عملکردها قرار دهیم.

اگر به جای گارباچف بودید برای حفظ وحدت کشور چه می کردید؟ آیا اتحاد شوروی به سمت تکه تکه شدن و پیدایش دولت

سوسیالیسم را به هیچ تبدیل کند و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را مستقر سازد. برای این نوع "دگرگونسازی" آنها از هیچ کمکی دریغ نمی کنند.

شما برای جلوگیری از این گونه تحولات در اروپای شرقی چه اقدامی کردید؟

این تحولات بسیار سریع اتفاق افتادند. امکان داشت بتوانیم کمکی بکنیم، ولی نه من و نه رفقای دیگر هیچ کدام حاضر نبودیم دخالت نظامی را به عنوان یک امکان در نظر بگیریم. من همواره بر این عقیده بوده ام که وقایعی از قبیل آنچه که قبلا در مجارستان و چکسلواکی اتفاق افتاده بود دیگر هیچ گاه نباید تکرار شود. تانک هیچ کمکی نمی تواند بکند. البته امکانات سیاسی و اقتصادی نیز وجود داشت. امکان داشت بشود کمک هایی کرد، ولی عامل تمین کننده در این قضیه احزاب آن کشورها بودند.

آیا تماس شما با آنها برقرار بود؟

خیلی کم. ملاقات هایی انجام می گرفت ولی بطور خیلی پراکنده. ما باید از اینکه به کمونیست های اروپای شرقی حمایت معنوی لازم را ندادیم نادم باشیم.

به کدامیک؟

به کمونیست هایی که امروز سرکوب می شوند. ما حمایت خود را از آنها تنها در کنکره ۲۸ اعلام کردیم. این شراقتمندانه نیست.

وقتی از سرکوب صحبت می کنید، "اریک هونکو" را در نظر دارید؟

نه قط او، هرچند که ما می بایست به او کمک می کردیم. من اطمینان دارم اغلب آنچه که علیه رئیس جمهوری سابق آلمان دموکراتیک گفته شده چیزی جز یک مشت برچسب سرهمبندی شده در غرب نیست. هنوز هیچ مدرکی علیه او ارائه نشده است.

چه چیز شما را از یاری رساندن به کمونیست های اروپای شرقی باز داشت؟

ما یک سیاست عدم مداخله در پیش گرفتیم. به اعتقاد من این کافی نبود. من مخالف دخالت نظامی هستم. ولی ما می توانستیم تصمیمات سیاسی و اقتصادی در حمایت از آنها اتخاذ کنیم. من فکر می کنم سد اصلی در این مورد وجود مواضع گوناگون در بین اعضای هیئت سیاسی بود.

در حال حاضر کدام کشور را مدافع ارزش های سوسیالیستی می شناسید؟

اتحاد شوروی را. من این را با ایمان می گویم. من هم به مردم شوروی و هم به حزب ایمان دارم.

آیا کشور دیگری هم هست که بتوان آن را سوسیالیست نامید؟

من به کوبا سمپاتی دارم. البته کوبا نیز مشکلات خود را دارد. اما من مطمئن هستم که آنها را حل خواهد کرد.

ترجمه از:

"گروه تحریریه نامه مردم"
سازمان حزب توده ایران در آمریکا

در رهبری حزب هستند افرادی که شراقتمندانه رفتار نکردند. به نظر من در پشت قضیه گلدیان و ایوانف (اینها مسئولیتی بودند که لیکاچف را به داشتن ارتباط با مائهای ازبکستان متهم کردند) دست های نیرومندی عمل می کنند. اما من راضی هستم از اینکه توانستم یک مبارزه سیاسی را به پیش ببرم. من توانستم نقطه نظراتم را بیان کنم.

افرادی هستند که سعی در بی اعتبار کردن من دارند - این هم در مورد قضیه تفلیس (که در آن لیکاچف را متهم به دست داشتن در سرکوب یک نظارات در سال ۱۹۸۹ کردند) و هم در مورد قضیه ازبکستان - صادق است. در تمام این مدت بی گناهی من آشکار بوده است. من قصد دارم در این رابطه مسائلی را در خاطراتم بنویسم.

در مورد فعالیت های اقتصادی حزب کمونیست اتحاد شوروی، منجمله فعالیت آن در عرصه تجاری و بانکی، چه فکر می کنید؟

تا وقتی که این فعالیت ها در چارچوب قانون انجام گیرد من هیچ ایرادی نمی بینم. درآمد ما از حق عضویت ها بطور فاحشی کاهش یافته است. در هر صورت، سازمان های حزبی نیز، همانند هر بنگاه اقتصادی دیگر، به دولت مالیات می پردازند.

اما حزب در این عرصه نسبت به سایر سازمان ها از امتیازات بیشتری برخوردار است.

تقریباً تمام مائیک حزب از محل حق عضویت ها و درآمد نشریات حاصل شده است. حزب را نباید با سازمان های دیگری که تازه پا به عرصه وجود می گذارند مقایسه کرد. حزب تاریخی طولانی دارد، و به زودی صدساله خواهد شد. چرا باید چنین حزبی خود را هم سطح این سازمان های نوزاد بکند؟ دوران قهر و فطالت زهرزینی هم وجود داشته. هر چیز هم که باقی مانده برای رفع احتیاجات جامعه صرف شده است.

آیا به خاطر فروپاشی سوسیالیسم در اروپای شرقی واز هم پاشیدن پیمان ورشو در خود احساس مسئولیت نمی کنید؟

به عنوان یک عضو رهبری اتحاد شوروی خود را اخلاقاً مسئول می دانم. اما کسانی که عمل می کردند - مثل یاکوفوف و بقیه - در این مورد مسئولیت شخصی دارند. نظر من با نظر این رفقا متفاوت است. به نظر من بهائی که برای انجام یک سری حرکت های مثبت در سطح جهان پرداخته شده بسیار سنگین بود. روندی که امروز در اروپای شرقی در جریان است هزینه سنگینی برای سوسیالیسم دربرداشته است. این هزینه همان از دست دادن گروهی از دول سوسیالیستی است.

ما دیگر تر "خانه واحد سوسیالیستی" را رها کرده ایم و به تر "خانه واحد اروپایی" چسبیده ایم. من نه این را می پذیرم و نه معتقدم که راه "خانه واحد اروپایی" باید از روی ویرانه های سوسیالیسم در برخی کشورهای اروپای شرقی عبور کند.

به نظر من این ساده لوحانه خواهد بود اگر آنچه در کشورهای اروپای شرقی اتفاق افتاد را نتیجه یک سری اشتباهات از سوی رهبران آن کشورها - منجمله عدم حرکت آنها در جهت استقرار دموکراسی گسترده در سطح جامعه و حزب - بدانیم. آنچه که اتفاق افتاد تنها نتیجه یک روند داخلی در این کشورها نبود، بلکه نتیجه تأثیرات خارجی نیز بود.

در این مورد، آنچه که در شوروی اتفاق افتاد نقش خود را بازی کرد. فشاری که حزب ما می تواند تحمل کند لزوماً احزاب برادر دیگر نمی توانند تحمل کنند. ما می بایست قبل از آغاز روند دگرگونسازی، این شرایط را در نظر می گرفتیم و به عواقب آن برای جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای اروپای شرقی می اندیشیدیم. متأسفانه ما این کارها را نکردیم.

در غرب، از کلمه دگرگونسازی تعبیر دیگری می شود. آنها با یاری رساندن به آن "دگرگونسازی" ای که در جهت ایجاد اقتصاد قوی تر، عدالت اجتماعی بیشتر و سوسیالیسم دموکراتیک تر در شوروی باشد مخالف اند. غرب هوادار آن نوع از "دگرگونسازی" است که دستاوردهای

از آنچه گفته اند

خواننده ایم

آب از سرچشمه گل آلود است

آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه، این مسئله به هیچ وجه جنبه سیاسی ندارد. طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی باید دفاتر تحکیم وحدت از تمامی دانشگاهها خارج شوند و تخلیه دفتر مزبور در این دانشگاهه نیز یک اقدام کاملاً قانونی بوده و با نظر رئیس دانشگاهه مربوطه صورت گرفته است..."

دقت تحکیم وحدت، طی تماس با دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی و چند تن از اعضای شورا، ایشان تاکید نمودند که شورای عالی انقلاب فرهنگی چنین مصوبه ای نداشته است. لذا جای بسی تعجب از ریاست محترم قوه قضائیه که خود از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشد که بدون اطلاع و علم کافی به مصوبات شورا مسائل شبهه انگیز و حادی را مطرح نموده و بدین وسیله حیثیت این نهاد محترم را خدشه دار می نماید. (کیهان - ۱۱ خرداد ۷۰)

قره قضائیه قضائیه همین است و جز این نمی تواند باشد. مگر خمینی راسا دستور کشتار جمعی زندانیان سیاسی را از بالای سروقوای سه گانه صادر نکرد و به مورد اجرا گذاشت؟

هیاهوی بسیار برای هیچ

طی چند روز گذشته ماموران اداره نظارت بر اماکن عمومی ناحیه تهران بزرگ تعداد ۲۳۴ واحد صنفی را مورد بازرسی قرار دادند که تعداد ۲۶ دستگاه ویدئو، ۱۰۴ حلقه توارمبتدل، ۴ دستگاه تکثیرنوار به همراه ۶۱ عدد عکس مبتدل و یک بطر مشروب کشف کردند... (کیهان - ۱۱ خرداد ۷۰)

آیا پرداخت حقوق های گزاف به جوانان قادر به کار مفید برای کشف چند عکس مبتدل و یک بطری مشروب حیف و میل بیت المال نیست؟

توضیح کمیته امداد امام خمینی

روابط عمومی کمیته امداد امام خمینی در پی اعلام این خبر که پذیرایی کلیه مهمانان خارجی شرکت در مراسم دومین سالگرد ارتحال جانکداز امام امت (حدود ۱۷ هزار تن) قط توسط کمیته امداد صورت می گیرد. در تماس مجدد اعلام کرد، کمیته امداد امام در پذیرایی این مهمانان در کنار سایر نهادها مشارکت داشته است. (کیهان - ۱۱ خرداد ۷۰)

نگران بقاء هیئت مردم می دانند که هزینه همه ریخت و پاشی ما در آخرین حساب از کیسه کارگران و دهقانان و حقوق بگیران زحمتکش بیرون کشیده می شود و کمیته امداد و دیگر نهادها خان یقمانی برای مفت خوردن داخلی و خارجی شده اند.

عوارض استفاده از هوای آزاد

من مصلی هستم بازنشسته. روز جمعه نوه هام مهمان من بودند. گفتند بابابزرگ ما را به گردش ببر. فکر کردم اگر شش نوه ام هرکدام یک بستنی بخوانند از عهده اش برمی آید. بهتر است آنها را به کوه ببرم. ولی به محض ورود از ولنجک به طرف کوه ۴۲۰۰ پال از من پول گرفتند. باورم نمی شد که برای نفس کشیدن در این شهر دودگرفته باید پول بپردازم. آیا انصاف است که عوارض نفس کشیدن هم بپردازم؟ (کیهان - ۹ خرداد ۷۰)

اگر نپودازید هزینه ساختن حرم ۴۰۰۰ هکتاری خمینی و پذیرایی از مهمانان خارجی از کجا باید تامین شود؟

رئیس مجلس و دیدار با سفیر بنگلادش

منهای سیاست جمهوری اسلامی ایران که حضرت امام آن را بنیان نهادند تکیه بر آراء مردم می باشد حضرت امام از ابتدا به مردم ارج نهادند و تاکید داشتند که مردم باید در سرنوشت خود دخالت نمایند. (کیهان ۷ خرداد ۷۰)

با این توضیح کوچک که امام مردم را تا آن حد در رای دادن آزاد می گذاشتند که میان فسر و خولی مورد تایید شورای نگهبان منصوب او، یکی را برگزینند.

سه میلیون کودک بیسواد

روزنامه رسالت (۲۸ بهمن ۱۳۶۹) مقاله ای تحت عنوان رشد بی رویه جمعیت به چاپ رسانده است. در این مقاله کوشش می شود مشکلات جهان سوم بارشد بی رویه جمعیت ارتباط پیدا کند و اختطار می شود که اگر سیاست گذاران این کشورها مولید را محدود نکنند مصائب بسیاری در بخش های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در پی خواهد داشت. که ایران اسلامی نیز از این ناحیه شدیداً تهدید می شود.

به نظر نویسنده مقاله در نتیجه بهبود وضع تغذیه، پیشرفت درمان و بهداشت، مرگ و میر در سال های اخیر در بین اطفال... کاهش یافته ... و میزان مولید از سطح ثابت هم گذشته است. مقاله نویسن رسالت با صدور این حکم بلافاصله جلوگیری از افزایش بی رویه جمعیت برای ایران را امر حیاتی و ضروری قلمداد می کند و اعلام می دارد که در غیر اینصورت افزایش بی رویه جمعیت مشکلات عدیده ای از جمله افزایش بیماری، عدم بهداشت و درمان، افزایش بیسوادی، عدم تکاپوی مدارس، افزایش تمایل به مهاجرت از روستاها به شهرها، عدم تامین اجتماعی و رفاهی، ناچیز بودن و بدی تغذیه، کمبود مسکن، عدم تکاپوی حمل و نقل و ارتباطات، بالا رفتن هزینه زندگی، پائین بودن سطح رفاه عمومی، رکود رشد اقتصادی، آلودگی محیط زیست، مشکل دولت و سایر بخش های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از نظر سرمایه گذاری و افزایش تکفل را به همراه دارد.

به عنوان مثال ارقامی از نتایج سرشماری نفوس و مسکن ارائه داده می شود که بر طبق آن میزان رشد جمعیت ۳/۴ درصد (بدون در نظر گرفتن مهاجرین افغانی و مبادین عراقی)، متوسط جمعیت ۴۹/۵ میلیون و افزایش ماهانه ۱۳۲ هزار، روزانه ۵ هزار نفر محاسبه می شود. طبق تقسیم بندی محل سکونت کمی بیش از ۴۵ درصد جمعیت در روستاها و قدری کمتر از ۵۵ درصد در شهرها متمرکز شده اند، روزانه حدود ۲/۸۲ هزار نفر به جمعیت روستایی و ۲/۳۱۳ هزار نفر به جمعیت شهری افزوده می گردد. بر اساس همین آمار ۶۱/۸ درصد جمعیت از ۶ سال به بالا باسوادی و ۳۸/۲ درصد بیسوادی هستند. افزایش جمعیت به این متوال میزان بیسوادی را بالا خواهد برد.

بر اساس آمار سال ۱۳۶۵ (در بین افراد لازم التعلیم ۱۴ تا ۱۴ ساله) نسبت باسوادی در شهرها ۹۳ درصد و در نقاط روستایی ۷۵/۳ درصد بوده است. به عبارت دیگر در این سال حدود ۲ میلیون نفر کودک لازم التعلیم از پوشش نظام آموزش رسمی آموزش و پرورش محروم بوده اند و به خیل بیسوادان کشور افزوده شده اند. باز طبق همین آمار در سال ۱۳۶۵ از مجموع ۱۱ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر کودک این گروه سنی حدوداً ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر تحت پوشش نظام آموزشی کشور قرار نگرفته اند. پدیدگی سخن یک هفتم کودکان و نوجوانان لازم التعلیم در شهرها و یک سوم کودکان در روستاها از اسکان باسوادی شدن بازمانده اند. نویسنده مقاله افزایش جمعیت را با افزایش میزان بیسوادی در کشور مربوط می سازد و از دولت درخواست می کند که محدودیت مولید به عنوان هدفی درازمدت در مرکز دقت جمهوری اسلامی قرار بگیرد.

مسائل مطرح شده در این مقاله بیانگر واقعیتی است که جامعه ایران با آن مواجه است، چرا که درصد بالایی از کودکان ما (۶ تا ۱۴ ساله) نمی توانند از نعمت خواندن و نوشتن بهره مند گردند. برخلاف ادعای مقاله نویسن پیدایش چنین وضعیتی با افزایش نفوس ارتباط ندارد، کشوری که دارای ثروت طبیعی و نیروی انسانی فعال است می تواند و باید شهروندان خود را زیر پوشش آموزش و پرورش قرار دهد و رفاه را برای آنان تامین نماید. ایران هم از لحاظ اراضی و هم از لحاظ امکانات مساعد جغرافیایی و طبیعی و زمین حاصلخیز توانایی آن را دارد که نه تنها ۴۹ میلیون نفر بلکه ۱۰۰ میلیون نفر را با کار و زندگی تامین سازد و بیسوادی را در این کشور ریشه کن نماید.

ضمیمه آذربایجان - شماره ۱۰

سال ۱۳۷۰



مسابقه سال

یکسال آبونان مجانی "نامه مردم" برای کسانی که اظهارات رئیس کل بانک مرکزی را به زبان فارسی مفهوم برای همه ترجمه کنند

اخیرا دکتر عادلای در گفت و شنود با کیهان پیرامون مهار گرانی از جمله چنین گفت:

« تورم را ما به افزایش مستمر و مداوم قیمت ها در طول یک دوره مشخص می گوئیم که با تعدیل قیمت ها کاملا متفاوت است. ما دو چیز داریم یکی تعدیل قیمت ها و یکی هم تورم قیمت ها. در تعدیل قیمت برای به تعادل رساندن اقتصاد برای یک بار یا چند بار قیمت یک کالایی که مدتها به صورت مصنوعی پائین تر از نرخ تعادلی نگه داشته شده بود، تعدیل پیدا می کند و به حد معمولی می رسد لذا ما ابتدا باید در این مرحله از وضعیت اقتصادی که قرار داریم تفاوت بین تعدیل قیمت و تورم قیمت را بدانیم. یعنی ممکن است شما قیمتی را از ابتدا تعدیلش بکنید منی اش این است که به نرخ واقعی روز برسید که قطعا از نرخ مصنوعی کنترل شده اش بالاتر خواهد بود. ولی بعد به تدریج این نرخ پائین بیاید به جای اینکه بالا برود. لذا شما این تعدیل را که انجام دادید در واقع کاهش قیمت انجام دادید نه افزایش قیمت. گرچه که بطور ظاهری ابتدا قیمت بالا می رود لذا ابتدا باید بین تعدیل و تورم این دو تفاوت را بگذاریم بعد بیاییم ببینیم قیمت کالاهاى مختلف در داخل اقتصادمان در خلال این یک سال چه تغییراتی پیدا کرده است.

ما هنوز کالاهاى زیادی داریم که مشمول سیاست های جدید نیستند. که مردم با آنها سر و کار روزانه دارند مثل نخود، لوبیا، قند، شکر، حبوبات، روغن که مردم می روند از مزایه ها خرید می کنند که شاید قیمتش نیز بالا هم رفته باشد.

اینها در سیاست جدید اقتصادی هنوز وارد نشده اند به این دلیل قیمت شان بالا می رود چرا که قیمت شان تحت کنترل قرار دارد و هیچ گونه افزایش تولیدی هم ندارند...

من برحذر می دارم افراد را از صحبت های نظری راجع به این پارامترهای اقتصادی که یک علم است و باید در موردش یک دقت کافی نشان داد فقط بطور نظری صحبت کنیم، بگوئیم به نظر می رسد که اگر این کار را بکنیم خوب است یا آن کار را بکنیم خوب نیست. قیمت و شیوه برخورد با قیمت یکی از تکنیکی ترین کارهای اقتصادی است که در هر جامعه اقتصادی صورت می گیرد. یکی اینکه قیمت علامت سرمایه گذاری است اگر شما بخواهید سرمایه گذاری در کشور بالا برود باید قیمت را در نقطه ای بگذارید تعیین شود که امکان تولید و عرضه و سرمایه گذاری را بدهد. قیمت چیزی است که تابع عرضه و تقاضاست تابع دستور اداری نیست. ما قیمت را نباید در یک جایی مصنوعی نگه داریم. چون قیمت علامت دهنده است قیمت ها اگر علامت غلط بدهند راه اقتصاد و تخصیص منابع اقتصادی را منحرف می کنند این یک اصل اقتصادی است. »

کیهان ۱۷ آذر ۱۳۶۹

توضیح چند برای کمک به شرکت کنندگان در مسابقه:

نظر من اظهارات رئیس کل بانک مرکزی یا قرباتی با علم اقتصاد ندارد و یا وی قادر به توضیح اقتصاد بازار آزاد نیست ضد علمی است؟

۸- منظور دکتر عادلای از جملات زیرین چیست؟

- قیمت و شیوه برخورد با قیمت یکی از تکنیکی ترین کارهای اقتصادی است که در هر جامعه اقتصادی صورت می گیرد.

- ... قیمت علامت سرمایه گذاری است اگر شما بخواهید سرمایه گذاری در کشور بالا برود باید قیمت را در نقطه ای بگذارید تعیین شود که امکان تولید و عرضه سرمایه گذاری بدهد.

- قیمت علامت دهنده است، قیمت ها اگر علامت غلط بدهند راه اقتصاد و تخصیص منابع اقتصادی را منحرف می کنند این یک اصل اقتصادی است.

پاسخ های خود را به این آدرس بفرستید:

Postfach 10644
1000 Berlin 10

آن چیست؟

۵- دکتر عادلای می گوید تورم قیمت یعنی افزایش آن، اما تعدیل یعنی بالا بردن قیمت تا نرخ روز و بین آنها فرق می گذارد. به نظر وی در روند تعدیل، قیمت ها ابتدا بطور ظاهری بالا می روند. اینکه قیمت بنزین از ۱۰ ریال به ۵۰ ریال در هر لیتر و عوارض اتوبان از ۱۰ ریال به ۵۰ ریال و یا تمبر نامه از ۵ ریال به ۲۰ ریال و ... "تعدیل" شده افزایش "ظاهری" است و یا واقعی؟

۶- به گفته رئیس کل بانک مرکزی، "نخود، لوبیا، قند، شکر، حبوبات، روغن ... در سیاست جدید اقتصاد هنوز وارد نشده اند. به این دلیل قیمت شان بالا می رود. چرا که قیمت شان تحت کنترل قرار دارد ...". اگر سیر صعودی قیمت این مواد غذایی تحت کنترل ادامه دارد در صورت "وارد شدن" آنها به "سیاست جدید اقتصاد" یعنی شامل شدن به تعدیل قیمت وضع چگونه خواهد بود؟

۷- چرا آقای دکتر، افراد را از "صحبت های نظری" درباره "این پارامترهای اقتصادی که یک علم است" برحذر می دارد؟ آیا گفتن اینکه به

۱- در علم اقتصاد تورم، یعنی "پرشدن" عرضه توزیع باسکناس در نتیجه چاپ بی پشتوانه آن. تورم محصول کاهش عرضه کالا در شرایط ثابت ماندن حجم نقدینگی است. تورم یعنی کاهش ارزش ریال در مقایسه با قیمت طلا و ارزش دیگر ارزهای بین المللی راجع در بازار جهانی. سیر صعودی قیمت ها و کاهش قدرت خرید پول از ویژگیهای تورم است.

۲- تعدیل در زبان فارسی به معنای راست کردن، برابر کردن، هم وزن کردن و ... است. دکتر عادلای می خواهد قیمت ها را تا کمی "راست" کند و یا با چیزی برابر و "هم وزن" سازد. او می گوید تا "نرخ تعادلی". این نرخ تعادلی چیست و الگوی اقتصادی آن چگونه است؟

۳- رئیس کل بانک مرکزی چگونه می خواهد پس از افزایش قیمت ها به نرخ واقعی روز که وی آن را "تعدیل" تا "نرخ تعادلی" می نامد، برسد، چیزی که (ستفش برای خود وی هم نمی تواند معلوم باشد) بعد آن را به تدریج پائین بیاورد؟

۴- منطق تعدیل قیمت ها که به گفته آقای رئیس "درواقع کاهش قیمت" هاست، "نه افزایش



عاقبت یوگسلاوی چیست؟

روزنامه "لیبراسیون" چاپ پاریس، در تفسیر وضع در یوگسلاوی از جمله می نویسد:

آیا اعلام استقلال اسلاونی و کرواتی می تواند به حل بحران موجود کمک کند؟ به علت وجود دلایل گوناگون می بایستی با چشم تردید به مسئله نگریست، از جمله ضروری است که به اهداف پشت پرده این "دول مستقل" جدیدالتاسیس توجه کرد و دید که خواست اصلی و حقیقی آنان چیست.

آیا هدف، استقلال در گام نخست، و به دنبال آن فروپاشی یوگسلاوی یا تاسیس اتحادی جدید که مایل به قطع وابستگی کامل از دولت مرکزی یوگسلاوی باشد، نیست؟

بدون شک پشت همکاری و عمل مشترک اسلاونی و کرواتی ها، اهداف و علائق متفاوتی نهفته است. فراموش نه کنیم که اسلاونی با شمار دمکراتیکزه کردن روندهای مختلف در یوگسلاوی پا به میدان نهادند و سپس به موضع استقلال بازگشتند.

احتمال اینکه مجموعه این اقدامات تنها سپری است در مقابل مرکزیت صرب ها و یا هدف تسهیل بازگشت به اروپا را دنبال می کند موضوعی است جداگانه. اینکه عاقبت یوگسلاوی به کجا خواهد انجامید پرسشی است که آینده به آن پاسخ خواهد داد.

جنگ ملت ها در یوگسلاوی، خونریزی ادامه دارد

غرب خواهان شنیدن ایده های ماست

ساختار ارتش و تولیدات نظامی آن می بایستی با دکترین "بست و گسترش عقلانی و به اندازه ضرورت" که نهایتا هدفی جز دفاع از کشور ندارد، مطابقت داشته باشد.

میخائیل گارباچف، ضمن دیدار با فارغ التحصیلان آکادمی نظامی اتحاد جماهیر شوروی در کاخ کرملین از این دکترین به عنوان زیربنای سیاست نظامی اتحاد شوروی یاد کرد.

وی همچنین اشاره کرد که بدون رفرم در عرصه های اقتصادی - سیاسی، کاررفرم ریشه ای و ضروری در ارتش بامشکلات جدی روبرو می گشت. وی همچنین به نقش مهم ارتش در ترمین ثبات تاکید ورزید.



پلیس الجزیره پس از محاصره دفتر بنیاد گرایان اسلامی عباس مدنی و امام علی بلهادی دو نفر از رهبران آنرا دستگیر کرد

کمک مالی به

حزب توده ایران

یک وظیفه انقلابی است!

کمک های مالی رسیده

۵۰۰۰ کرون سوئدی
۱۰۰۰ دلار
۷۰ دلار

کمک مالی به حزب
رقفا از آمریکا
به یاد بود رفیق شهید بیژن کبیری

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 353

July 9 1991

ADDRESSES

1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10

نامه مردم

بها ۲۰ ریال